

سفر اندر سفر

دل شد از عشق زیارت مُنجلی
می نشینم در برِ اهلِ نظر
روزِ جمعه می‌رویم با اشتیاق
این چنین او را صدایش می‌کند:
کز فراق می خورد او غصّه‌ای
عشقِ خود را با شما انشاء کند
نام مهدی (عج) باشدش وردِ زبان
او جمالت را نماید جستجو
حرفِ اول، آخرش باشد همین
می‌شوم پروانه‌ای دورِ سرت
مثلِ مجنون آه و زاری می‌کنم
چشمِ ما بر دیدنت نائل شود
ای وجودت در سرایِ لا مکان
بویِ عطرِ دیدنِ یار آمده
بهرِ یارانِ نکویِ شهرِ ما»
سویِ بغداد این سفر آغاز شد
جملگی خوش نام و خوش آوازه‌اند
یک معاون، یک مدیر مانند ماه
مثلِ گل در این سفر روئیده‌اند
یک پلیسِ هجرتِ با اقتدار
صادق است و پیرو خطِ امام
آدمِ آزاده و روش‌ن ضمیم
این معاون را ز خود پنداشتیم
با لیالی گشته یارِ مهربان
بوده او خدمتگذارِ زائران
عاشقِ سید محمد در بلاد
با کمالیان بود در یک ستاد
هر بلیطی می‌شود رایانه‌ای
می‌کند امنیتِ زائر بیان
می‌رود این هیئتِ ما هر کجا
با هواپیمایِ آزاد آمدیم

سیزده ماهِ رجب، ماهِ علی (ع)
می‌روم بارِ دگر در یک سفر
مقصدِ ما گشته اول در عراق
جمعه‌ها این دل‌هوایش می‌کند
«بشنو اینک از صباقتِ قصّه‌ای
آنچه باشد در دلش افشاء کند
در سفر یا در حضر، در هر مکان
در مسیرِ جاده‌ها و دشت و کوه
مهر تو با گوشت و خونس شد عجین
ار برانسی ناصرت را از درت
دائماً لحظه شماری می‌کنم
تا که روزی فرصتی حاصل شود
ای امام، ای مهدی صاحبِ زمان
بارِ دیگر فرصتی بار آمده
این سفر اندر سفر شد بهرِ ما
هر دو بالِ خوبِ ماهان باز شد
هیئتِ ما اهلِ کار تازه‌اند
فی المثل «ستوده»^۱ و «اسلام‌پناه»^۲
هر دو مسئولانِ مرزی بوده‌اند
«صادقی»^۳ باشد مدیرِ باوقار
او که سرهنگ است و سردارِ نظام
«شهسواری»^۴ یک مشاور، یک مدیر
با «علیزاده»^۵ سفرها داشتیم
اهلِ بابل، خطّه‌ی مازندران
«اکبری»^۶ اَلَسَّابِقُونَ سازمان
«ذاکری»^۷ باشد رئیسِ کار بلاد
از امورِ خارجه، «محبوب نژاد»^۸
چون «لواسانی»^۹ بود پایانه‌ای
«مصطفی»^{۱۰} با شهرتِ مرادیان
با حضورِ یک «جواد»^{۱۱} با صفا
الغرض ما سویِ بغداد آمدیم

آنکه دارد در عراق از حج نشان
در فرودگاه آمدند این هر دو تن
رفته ایم از این مکان تا کاظمین
«رؤسای حج و شمساً»^{۱۴} با توان
ره گشودیم جملگی با یک هدف
روز میلاد علی(ع) آنجا شدیم
«یا علی، ای پادشاه عارفان
ما کجا و مرقد مولا کجا؟
گر چه هر یک بنده شرمنده‌ایم
بعد نجوا با علی(ع) در کوی یار
اجتماعی در کنار «کاظمی»^{۱۶}
«گفته شد مرز عراق پیر می کند
کارکنان اعمال ناشی می کنند
می شود با زائران برخورد بد
کار تعطیل می شود بهر ناهار
هر مسافر کان اتباع عراق
زائر هندی و پاکستانیان
بازبینی‌های زاید می کنند
از محاسن دار و از خرد و کلان
سگ شود جای پلیس زائران
حرف هیئت را سفیر گوش می کند
نالاه دارد دست بعثی‌ها بسی
گفته او این مشکلات کمتر شده
«او درون را بنگرد و حال را
او نگاهش در عراق باشد کلان
پیچش مو را ببیند مثل مو
در دل شب از «قمی» دور می شویم
می نشینم در کنار دوستان
گل شده زوار و بوستان کارشان
روز میلاد است و در جشن سرور
بعد از آن راهی شدیم در کربلا

«خانی»^{۱۲} است و آمده با «اخوان»^{۱۳}
بهر استقبال یاران وطن
تا ببینیم قبر نور نیرین
سوی هیئت همراه «ألفت»^{۱۵} روان
رفته ایم از کاظمین سوی نجف
در صف آئینه‌ها پیدا شدیم
ای امام مرتضای شیعیان
در چنین روزی نصیب ما کجا؟
شکر نعمت را بجا آورده‌ایم
هیئت ما می رود دنبال کار
گفته‌ایم از مشکلات دائمی
هر کسی را از سفر سیر می کند!
هر زمان اشکال تراشی می کنند
نالاه زائر شده افزون ز صد
تا که زائر را کنند آن گونه زار
می پذیرند پیش تر با اشتیاق
می روند اول ز هر ایرانیان
گاه تفتیش عقاید می کنند
می کنند انگشت نگاری زین میان
بو کشد از ساک و کیف این و آن!
با جوابش ما را مدهوش می کند!
از جفای تیغ هر خار و خسی
از گذشته وضع ما بهتر شده
نی برون را بنگرد و قال را»^{۱۷}
نی فقط باشد امور زائران!
این شده برداشت ما از گفتگو
وارد یک «قصری از دُر»^{۱۸} می شویم
صحبت گل کرده ایم و بوستان
«مصطفی»^{۱۹} و «محسن»^{۲۰} ما یارشان
می کنیم برنامه کار را مرور
تا ببوسیم مرقد شش گوشه را

دیده‌ایم ما از یمین و از یسار
 دیده‌ایم ما صحنِ بینِ الحرمین
 «یا ابا الفضلِ علمدارِ رشید
 ما همه نزدِ شما در مانده‌ایم
 آمدیم تا خدمتِ زائر کنیم
 می‌دهیم بر زائرِ خود این نوید
 از فلوجه و رُمادی می‌گذریم
 شرکتِ «درع الجزیره»^{۲۲} در طریق
 می‌برد تا آخرین حدِّ عراق
 در ولید هم دیده‌ایم «غازی شریف»^{۲۳}
 این عقید اندر ولید داده نوید
 مرزِ آنان کرده‌ایم باری مرور
 مقصدِ بعدی «تَنَف»^{۲۴} بود در سفر
 بعد از آن هم دیده ایم شهرِ دمشق
 در شبِ رحلتِ جمعیتِ اوج داشت
 یارِ آن دُختِ امامی کرده‌ایم
 می‌رویم با دوستانِ باب الصغیر
 اندکی هم در سفارت مانده‌ایم
 می‌رویم سویِ حَلَبِ بعدِ ناهار
 این حَلَبِ از بهترین استان بُود
 رفته‌ایم رأسِ الحسین(ع) وقتِ نماز
 صحبتی با «شیخِ ابراهیم»^{۲۵} شد
 جانِ ما از خستگی آمد به لب
 رقه را در این معاصر دیده‌ایم
 یک شبی در نزدِ عمار بوده‌ایم
 هر دو تن در جنگِ صفین بوده‌اند
 سوره‌ی گُل‌های خوبی چیده‌ایم!
 می‌رویم با دوستان در ترکیه
 «آقچه قلّه»^{۲۶} مرزِ بینِ ترک و سور
 فرسخی در فرسخی پیموده‌ایم
 بعدِ «اورفا» شهرِ «ویرانشیر» بود

کاروانِ شیعیانِ بی‌قرار
 مرقدِ سَقَا و سالارِ حسین(ع)
 آمده هیئت در اینجا با امید
 شرحِ ایثارِ شما را خوانده‌ایم
 مرزِ دیگر در «ولید»^{۲۱} دائر کنیم
 می‌رویم از کربلا، مرزِ ولید
 ۱۴ تن را به همراه می‌بریم
 نقشِ او مانندِ ناجیِ غریق
 کارِ خوبش می‌دهد بویِ وفاق
 در امورِ مرزِ خود باشد حریف
 جیشِ امریکا از این مَنفذ پرید
 کرده‌ایم از صفرِ مرزی هم عبور
 می‌کنیم ما مرزِ سور را هم نظر
 مرقدِ آن کاروانِ سالارِ عشق
 مثلِ دریا لحظه‌هایِ موج داشت
 بر رقیه(س) هم سلامی کرده‌ایم
 بعد از آن هم رفته‌ایم پیشِ «سفیر»^{۲۵}
 تا نمازِ ظهر و عصر را خوانده‌ایم
 با «ابو زینب»^{۲۶} و یارانِ کبار
 مظهرِ سر سبزی و بوستان بُود
 در زیارت کرده‌ایم راز و نیاز
 تا که یک برنامه هم تنظیم شد
 رفته‌ایم در شهرِ رَقّه نیمه شب
 مرقدِ عمارِ یاسر دیده‌ایم
 با او یس یارِ وفادار بوده‌ایم
 حامیانِ محکمِ دین بوده‌اند
 مرزِ خوبِ «تلِ اَبیض»^{۲۸} دیده‌ایم
 تا ببینیم کارِ زائر با کیه؟
 مانده از حیثِ رفاهی سوت و کور!
 تا که چندین شهرِ تُرک را دیده‌ایم
 جاده تعمیر کرده و پُر قیر بود

ما «قزل تپه» و «ماردین» دیده‌ایم
 جاده‌های ترکیه هموار بود
 چون پلیسی، کارِ رادار خوب بود
 در مسیر، این سو و آن سو رفته ایم
 کنسول اربیل پذیرش می‌کند
 چونکه بارِ اولش بود در مسیر
 در «ئوتیلای»^{۳۰} دهوک خوابیده‌ایم
 زین حدود تا سوی «اربیل» تاختم
 می‌رویم در دفترِ کنسولگری
 چون ملاقات با «کریم»^{۳۳}، «کامل»^{۳۴} شده
 وعده دادند تا که همکاری کنند
 رو به سوی سدّ دوکان کرده‌ایم
 جمع کرد یارانِ هیئت دورِ میز
 دارد از ما التماسِ صد دعا
 از «سلیمانیه» تا مرز رفته‌ایم
 «عسگری»^{۳۶} آمد به استقبالِ ما
 هیئتِ ما از سَنَدِج پَر کشید
 این سفر اند سفرِ عالی شده
 بودنِ روزِ تولد در نجف
 در وفاتِ زینب(س) عالی مقام
 در چنین وقتی که ناقوسِ دعا
 چشمِ ما بود و نگاهِ دیگران
 فرسخ اندر فرسخ اینجا کار بود
 هر کسی از سازمانش حرف داشت
 وحدتی در بینِ ما بالا گرفت
 دسته بندی شد تمامِ مشکلات
 رفتن از مرزِ ولید تصویب شد
 تا که در فصل و زمانِ دیگری
 ای صبا، با زائرانِ خو کرده‌ای
 گفته‌ای از خاطراتِ این سفر
 با همه سختی راه آسوده‌ای

هم «جزیره»، هم «نصیبین» دیده‌ایم
 راه کم پیچ و پُر از «رادار» بود
 دیدنش از بهرِ ما مطلوب بود
 بعدِ ساعت‌ها به «زاخو» رفته‌ایم
 بر «برومندی» سفارش می‌کند
 اندکی از حیثِ وقت گشتیم اسیر!!
 مرزِ «فیشخابور»^{۳۱} اقلیم دیده‌ایم
 با همه خستگی راه ساختیم
 بر «حسینی عظیم»^{۳۲} خود سری
 سوَدِ آن بر زائران شامل شده
 زائران را در مسیر یاری کنند
 در «سلیمانیه» اسکان کرده‌ایم
 میزبان شد آن «عبادی»^{۳۵} عزیز
 زین مسیر زائر رود کرب و بلا
 جادهٔ باریک و کم عرض رفته‌ایم!
 مرزِ «باشماق» پرسد از احوالِ ما
 خاکِ ایران را به رویِ سر کشید
 مثلِ نقشِ محکمِ قالی شده
 در دلِ دریایِ پُر بارِ صدف
 بودنِ هیئت میانِ شهرِ شام
 از نجف هم می‌رود کرب و بلا
 قدرتِ پوشیدهٔ یاری گران
 دیدنِ مرزِ همه دشوار بود
 دست رویِ دردِ زائر می‌گذاشت
 عشقِ زائر در دلِ ما جا گرفت
 می‌شود شیرین به مثلِ شکلات!!
 کارِ مرزِ دیگری تعقیب شد
 می‌گشایند اهلِ بیت(ع) ما، دری
 عاقبتِ منظمه‌ای نو کرده‌ای
 این سفرهایی که دارد صد خطر
 دل به دنیایِ عجیبی بسته‌ای

از برای زائران کردی قیام
از دمشق تا ترکیه راهی شدی
تل‌ابیض را بدیدی در سفر
هر طرف این سو و آن سو رفته‌ای
رنج دیده زین سفر جسم و تنت
چون به اهدافی که داری ، می رسی
همچنان بر عهد و پیمانت بمان
گر چه با شمساً و حج وابسته ای

پَر زدی سویِ عراق تا شهرِ شام
بهرِ زوارِ حسین(ع) ساعی شدی
بر ولید و بر تنف کردی نظر
با شماق و مرزِ زاخو رفته‌ای
تاب دیده مهره‌هایِ گردنت!
شکرِ این نعمت بجا آور بسی
قدرِ این دوستانِ خوبت را بدان
دل به کارِ زائرانت بسته ای

ناصر صبا

۸۹/۴/۱۴ لغایت ۸۹/۴/۱۰

عراق-سوریه-ترکیه-کردستان عراق

ملاحظات:

- ۱- معاون اداره کل مرزی وزارت کشور
- ۲- مدیر کلی امور مرزی وزارت کشور
- ۳- مدیر کل گذرنامه و اتباع خارجی ناجا
- ۴- مشاور رئیس سازمان و مدیر کل امور عتبات سازمان حج و زیارت
- ۵- معاون حج ، عمره و عتبات سازمان
- ۶- مشاور سازمان
- ۷- معاون آقای کمالیان در ستاد عراق وزارت امور خارجه
- ۸- نماینده سازمان پایانه ها و حمل و نقل جاده‌ای
- ۹- نماینده سپاه قدس
- ۱۰- نماینده نهاد گذرنامه
- ۱۱- نماینده نهاد گذرنامه
- ۱۲- نماینده سازمان در عراق
- ۱۳- نماینده سازمان در سوریه
- ۱۴- آقایان معزی و کاظمی
- ۱۵- نماینده بعثه مقام معظم رهبری در کاظمین
- ۱۶- کاظمی قمی سفیر جمهوری اسلامی ایران در بغداد
- ۱۷- ابن بیت از مولوی است
- ۱۸- منظور هتل قصر الدر نجف
- ۱۹- آقای مصطفی مهذب که در جلسه نجف شرکت نمودند
- ۲۰- آقای محسن نظافتی که در جلسه نجف شرکت نمودند
- ۲۱- مرز مشترک سوریه و عراق
- ۲۲- شرکت امنیتی طرف قرارداد شمساً
- ۲۳- مسئول مرز ولید عراق
- ۲۴- مرز مشترک سوریه با عراق
- ۲۵- حجه الاسلام و المسلمین موسوی سفیر ایران در سوریه
- ۲۶- مدیر شرکت امنیتی دیالی
- ۲۷- متولی مکان زیارتی رأس الحسین در حلب
- ۲۸- مرز مشترک سوریه با ترکیه
- ۲۹- مرز مشترک ترکیه با سوریه
- ۳۰- به زبان کردی یعنی هتل
- ۳۱- نقطه مشترک اقلیم با سوریه
- ۳۲- آقای عظیم حسینی سرکنسول ایران در اربیل
- ۳۳- وزیر کشور کردستان عراق
- ۳۴- وزیر اوقاف کردستان عراق
- ۳۵- نفر دوم کنسولگری ایران در سلیمانیه
- ۳۶- سرپرست دفتر حج و زیارت کردستان

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.